

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه بیستم، ۵ آبان ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل بورس /رابطه حق، حکم و ملک - انواع حقوق

1- حدیث اخلاقی

1.1- نقش امام عسکری علیه السلام در زمینه سازی امامت امام زمان عجل الله فرجه الشریف

امروز روز ولایت و آغاز امامت حضرت امام زمان عجل الله فرجه الشریف است و روز بسیار مهمی است. شاید جمله حضرت امام هادی علیه السلام نسبت به رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که ایشان در روز عید غدیر به رسول خدا سلام دادند که گفتند شما پیامبر «الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل [1]» «پایان گری حقیقتی و آغازگری حقیقت دیگری هستید، امروز یکی از مصادیق حقیقتی است که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند. جالب این جا است که هنر امامت امام عسکری علیه السلام این بود که بستر را برای امامت طولانی فراهم کردند. یعنی کمترین دوره امامت شیعه که ۶ ساله امامت امام عسکری علیه السلام است بستر می شود برای امامت امام زمان علیه السلام. یکی از مؤسسان و بلکه بزرگ مؤسس ولایت فقیه و امامت اسلامی را امام عسکری علیه السلام می دانیم. مؤسس حاکمیت اسلامی و حکومت فقیه علی الاطلاق که امام رحمه الله هم جزو این فقها است امام عسکری علیه السلام هستند. و مصداق این امامت با طولانی ترین دوره امامت، امامت حضرت مهدی علیه السلام است.

1.2- ویژگی های عام همه ائمه علیهم السلام

حضرت امام رضا علیه السلام وقتی صحبت از اوصاف امامت می شود می فرمایند امامت علامات دارد:

حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني . رضي الله عنه . قال : أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي ، قال : حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال ، عن أبيه ، عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليهما السلام قال : « : للامام علامات : [أن] يكون أعلم الناس وأحكم الناس ، وأتقى الناس ، وأحلم الناس ، وأشجع الناس ، وأسخى الناس ، وأعبد الناس [2] »

للامام علامات : أن يكون أعلم الناس ، أحكم الناس امام باید عالم ترین مردم باشد و عقلش بالاترین عقول باشد.

أتقى الناس پرهیزکاری اش باید بالاترین باشد. ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [3] مصداقش وجود امام است. أحلم الناس: بردبارترین مردم هم امام باید باشد. از نظر اخلاقی هم باید بالاترین باشد. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [4] مصداقش امام است. أشجع الناس امام باید شجاع ترین مردم باشد. امام نباید ترسو باشد. اگر ترسو باشد نمی تواند مردم را راهنمایی کند. أسخى الناس باید امام با سخاوت ترین مردم هم باشد. باید دست دهنده داشته باشد تا امامت را به سرمنزل برساند.

أعبد الناس باید عابدترین مردم باید باشد. چه خصلت های مهمی.

1.3- ویژگی خاص امام زمان علیه السلام: بقية الله

آیه شریفه ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ [5] این اوصافی که خواندیم در وجود مقدس امام زمان ارواحنا لتراب مقدمه الفداء هست.

بقیه یعنی آنچه باقی می ماند و برکت داشته باشد عرب بقیه می گوید. بقية الله یعنی باقیمانده ای که خیر و برکتی برای امت و مردم دارد به لحاظ مفهوم. به لحاظ مصداق هم بقیت الله خیر لکم یعنی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

روایات راجع به ظهور را ببینید که حضرت بر دیوار کعبه تکیه می زنند و رمز دعوتشان أنا بقية الله است. و بعد تلاوت می کنند ﴿بقیت الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین﴾ [6]. البته اگر ایمان باشد بقیت الله نافع است. نفع بقیت الله برای مؤمنان است. چون در روایات حضرت داریم که ولو یک روز از عالم و آدم باشد بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور خواهند کرد [7]. آن روز ظهور دیدنی است. شنیدنش این قدر لذت دارد دیدنش چطور است؟ لذا از خدا خاضعانه می خواهیم که ان شاء الله ما را از کسانی قرار دهد که اگر در روز ظهور هم زنده نبودیم حشر از قبور داشته باشیم و ظهور را ببینیم. چنانچه در دعای شریف عهد هست [8]. توصیه می کنم دعای عهد را روزانه بخوانید.

1.4- چند توصیه برای ارتباط با امام زمان عجل الله فرجه الشریف

1.4.1- عالم در محضر امام است در محضر امام معصیت نکنیم

طبق آخرین آیه سوره آل عمران ﴿وَرَابِطُوا﴾ [9] رابطه با حضرت داشته باشیم. «رابطوا» مع الامام [10]. ارتباط با امام داشته باشیم. چطور اگر الآن به ما می گفتند حضرت امام زمان علیه السلام در فلان جا تشریف دارند وقت می گرفتیم و به محضرشان می رفتیم چنانچه الآن به محضر بزرگان می رویم به محضر حضرت معصومه و حضرت امام رضا و دیگر امامان علیهم

السلام می‌رویم باید الآن حضور امامان را نگهدار و نگهبان باشیم. و حضور ایشان به حرمت محضر ایشان است. عالم محضر خداست در محضر خدا، خدا را معصیت نکنیم. عرض می‌کنم عالم محضر امام است در محضر امام مواظب باشیم هر حرفی را نزنیم. هر چیزی را ننویسیم هر کاری را انجام ندهیم که همه اینها در محضر امام است. همه اعمال ما عرضه بر حضرت می‌شود خدای نکرده آزرده نشوند [11]. فرمودند: «کونوا لنا زینا و لا تكونوا علينا شینا»؛ [12] زین باشید.

1.4.2- دعاهای مربوط به حضرت مثل زیارت آل یس بخوانید

از آداب مراقبت این است که هر روز سلام بر حضرت را نهادینه کنید. اگر سلام و دعاهای مأثوره باشد بهتر است. اللهم کن لولیک، الھی عظم البلاء و بالآخر توصیه می‌کنم زیارت آل یس را بخوانید. زیارت آل یس گرچه سلام بر آل یس است ولی یک تلقین علمی و عملی زائر است. خود را در محضر امام عرضه می‌کنیم. رضوان خدا بر ابوالقاسم حضرت عبدالعظیم حسنی که عقایدش را بر امام هادی علیه السلام عرضه کرد [13]. ما هر روز با قرائت زیارت آل یس عقایدمان را بر حضرت عرضه کنیم. ارتباط داشته باشیم هر چه ارتباطمان خالصانه‌تر باشد بهتر است.

1.4.3- هدیه کردن صلوات، سوره توحید، نماز به حضرت حجت عجل الله فرجه

من پیشنهاد می‌کنم غیر از زیارت روزی چند صلوات را به ایشان هدیه کنید اگر سوره توحید را به کرات بخوانید و هدیه کنید خیلی بهتر است. و یکی از نمادهای عبادت ما نماز است. پیشنهاد می‌کنم تا در این دعا ما هم شریک شده و ما هم موفق باشیم و خودمان هم انجام دهیم. حد اقل روزی دو رکعت نماز به محضر حضرت تقدیم کنید. من پیشنهاد می‌کنم اگر اول صبح باشد بهتر است. کسانی که نیروهای انتظامی هستند و فرمانده دارند و امنیت را حفاظت می‌کنند به فرمانده صبح‌ها سلام می‌دهند. ما صبح بعد از نماز صبح که ادب الهی را انجام می‌دهیم دو رکعت نماز زیارت و توسل به ایشان را در این اوضاع آشفته بازار امروز که اهل دنیا دنیا زده شدند بتوانیم با تمسک به حضرت بتوانیم ان شاء الله دینمان را حفظ کنیم و مشکلاتمان را بر طرف کنیم. و خاضعانه عرض می‌کنیم که ﴿هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُذَّتْ إِلَيْنَا﴾ [14]. ان شاء الله حضرت جملات ناقص ما را و به کرم خودشان این ارائه طریق را به ایصال الی المطلوب برسانند و ما را در صراط مستقیم ان شاء الله قرار دهند. و نهایتاً هم در صراط مستقیم باشیم که اللهم اجعل محیانا محیا محمد و آل محمد و ممانا ممان محمد و آل محمد. که این محیا و ممان جز به اقامه دین به دست حضرت چیز دیگری نیست.

2- خلاصه جلسه گذشته

الحمد لله رب العالمين تا کنون به این نتیجه رسیدیم که معاملات عقلاییه به لحاظ شارع مقدس مردود نیست بلکه به جهتی مقبول است. اگر تصریح و نصی از شارع پیدا کنیم که در مسائل مستحدثه نظر کلی مان این است که در مسائل مستحدثه گرچه شاید برخی عناوین مستحدث باشد ولی اساس عناوین را ما صادر شده از جانب معصوم و مأثور می دانیم. بحثش را در اطلاقات داشتیم ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾، [15] ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [16]، ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ﴾ [17]، «الناس مسلطون على أموالهم» [18]، «المؤمنون عند شروطهم» [19] و مطلقات دیگر که در آیات و روایات داریم اینها همه عمومیت و اطلاق دارند و همه معاملات جدید را می گیرند.

چه مصرح باشند و چه نباشند شامل می شود.

و نسبت به سیره عقلاییه هم گفتیم مؤید مباحث بورس است. برخی روایاتی که مؤمن دارای حریت و آزادی است. یکی از کارهایی که آزادانه انجام می دهد امر معاش اوست و یکی از امور معاشش هم این معامله خاص است که در مباحث گذشته خواندیم. و ان شاء الله در مباحث حکومتی و ولایت فقیه مفصل بحث کردیم که مشروعیت بسیاری از مسائل جدید را به تنفیذ یا تشریح یا تایید فقیه جامع الشرایط می دانیم که در زمان غیبت باید مراجعه کنند و حاکمیت را با آنها تطبیق دهند.

3- معانی حق

بحث بورس یک از چیزهایی که می طلبد بحث از حق است. اصول بورس بر اساس حقوق است. قبلا در مباحث مکاسب و کرونا، مباحث مفصل گذراندیم و حتی در بحث شرایط متعاقدين در معاملات واژه حق و ملک و سلطنت را بیان کردیم. ولی چون می خواهیم وارد شخصیت های حقیقی و حقوقی بشویم که معیار بورس و این معاملات جدید هم بر اساس شخصیت های حقیقی و حقوقی و اعتباری و قانونی است ناچاریم اجمالی از مباحث گذشته بگوییم.

3.1- معنای لغوی حق

حق یک واژه عربی است و مصدر یا اسم مصدر است صفت به کار برده می شود به معنای ثبوت است در لغت [20].

3.2- معنای اصطلاحی حق

و در اصطلاح حق دارای دو معنا است همان‌طور که مرحوم سید رحمه الله [21] و مرحوم اصفهانی رحمه الله [22] مطرح کردند: یکی عنوان عام که شامل حکم، عین و منفعت و حق به معنای خاص می‌شود. دیگری حق به معنای خاص است که در مقابل حکم و عین و منفعت است.

3.3- نظریات فقهاء در مورد معنای حق و نسبت آن با ملک

بحث‌های امروز مبنای آینده بورس است و خیلی بحث مهمی است.

آیا حق سلطنت است؟

یا حق ملکیت است؟

یا حق اعتبار خاص است؟

و یا حق ماهیت اعتباری خاص است؟

اینها نظریات فقها است. ما در رساله حق و حکم آوردیم که مرحوم شیخ انصاری رحمه الله نظرشان این است که حق سلطنت است [23]. مرحوم سید یزدی رحمه الله در حواشی مکاسب [24] و مرحوم نائینی [25] می‌فرمودند: حق مرتبه‌ای از ملک است ولو ضعیف.

مرحوم محقق اصفهانی نظرشان این است که حق اعتبار خاص است [26].

و حضرت امام رضوان الله علیه حق را ماهیت اعتباری خاص می‌دانند. در مکاسب و بیع [27] ایشان فرموده‌اند.

ایشان حق را ماهیت اعتباری جدا از سلطنت و ملک می‌دانند.

3.4- نظر مختار در مورد حق

به نظر ما حق یک ماهیت اعتباری است که با ملک و سلطنت قابل جمع است به عنوان تصادق جزئی یعنی در بعضی از موارد.

فقهای عامه حق را این‌گونه تقسیم می‌کنند: «الحق هو الحكم الثابت شرعا [28].» «حق را با حکم گویا در بعضی از جهات یکی می‌دانند.

ما عرضمان این است که رابطه حق و حکم رابطه عموم و خصوص من وجه است. یعنی در مواردی یکی می‌شوند. می‌شود گفت حق سلطنت بر فعل است اعم از اینکه عین باشد یا عقد

باشد یا شخص باشد یا غیر آن. با کمال معذرت از آقایانی که حق را تعریف کردند ما قید دیگری هم اضافه می‌کنیم که شاید اشیاء یا غیر ذوی العقول را هم بشود در مقوله حق داخل کنیم.

4- حکم تکلیفی و حکم وضعی و اقسام آن

حکم شرعی، وضعی و تکلیفی است. حکم تکلیفی ۵ قسم و وضعی برخی سه قسم می‌دانند و برخی هفت قسم می‌دانند: شرطیت؛ مانعیت، جزئیت، ملکیت، زوجیت، صحت و فساد و ضمان. اینها چیزهایی است که به لحاظ حکم وضعی مطرح است.

4.1- رابطه حکم وضعی و حکم تکلیفی

بحث دیگری که در حکم وضعی و حکم تکلیفی مطرح است این است که رابطه حکم وضعی و حکم تکلیفی چه رابطه‌ای است؟

4.1.1- نظر مشهور و شیخ انصاری رحمه الله

مشهور و شیخ انصاری نظرشان این است که احکام وضعی منتزع از احکام تکلیفی هستند [29]. یعنی حکم تکلیفی منشأ حکم وضعی است. ایشان حکم تکلیفی را علت می‌دانند و حکم وضعی را معلول.

4.1.2- نظر شهید صدر رحمه الله

مرحوم شهید صدر رحمه الله هم نظریات برجسته‌ای دارند. نظریات اصولی و فقهی ایشان را ملاحظه کنید. فقیه زنده‌ای بودند. صدام نتوانست وجود ایشان را تحمل کند. و شهیدش کردند. نظرشان این است که حکم تکلیفی از حکم وضعی منتزع می‌شود. ما اول با واقع اشیاء سر و کار داریم بعد احکام اشیاء. درست مقابل نظر شیخ و نظر مشهور.

4.1.3- نظر آخوند رحمه الله

برخی بزرگان دیگر نظریه ایشان تفصیلی است که در کفایه آمده است [30]. مباحث امروز مبنایی است. مرحوم آخوند تفصیل دارند. می‌فرمودند نه می‌توانیم به طور کلی بگوییم منشأ احکام تکلیفی وضعی است و نه عکس. باید قائل به تفصیل شد. برخی احکام وضعی مثل زوجیت موضوع حکم تکلیفی هستند. مثلاً زوجیت موضوع حکم انفاق است. برخی موارد احکام تکلیفی منشأ احکام وضعی هستند مانند جزئیت سوره در نماز که موضوع حکم نماز است. ایشان به طور مطلق قائل به تفصیل هستند.

در حق و حکم نسبت را تصادق جزئی می‌دانیم. ظاهراً نظر مرحوم آخوند باید با تأمل پیش برویم.

4.1.4-ترجیح داشتن نظر شهید صدر بر دیگران

اگر قرار باشد به لحاظ واقعیت احکام پیش برویم رضوان الهی بر مرحوم شهید صدر رحمه الله ما هر چه که داریم بر اساس واقعیت داریم گرچه که علم فقه و این گونه علوم اعتباری هستند ولی اینها منشأ اعتبار دارند و منشأ اعتبار در اینها اوامر و خصوصیات واقعی هستند. با توجه به این ما حق را ما نسبت شیئی به چیزی که دارای سلطنت یا ملکیت است می‌دانیم. همان‌طور که گفتیم اعم از عین، فعل، عقد، شخص یا غیر آن یعنی شخصیت است.

5-ادله روایی عمومیت اشخاص حقیقی و حقوقی در بحث بورس

رساله حقوق حضرت امام سجاد علیه السلام را ببینید ما یکی از معیارهای تبیین حق می‌دانیم. وسائل ج ۱۵ کتاب الجهاد ابواب جهاد نفس باب ۳ باب جملة مما ینبغی القیام به من الحقوق الواجبة و المندوبة [31]

ایشان حقوق واجبه و مندوبه را بحث می‌کنند. نسبت به اشیاء یا نسبت ایجابی است و یا نسبت تفضلی است. این منشأ حقوق واجب و مستحب است.

اولین روایت سلسله سند رساله حقوق امام سجاد علیه السلام است.

در من لا یحضر ج ۲ ص ۶۱۸ هم رساله حقوق آمده است [32]. در تحف العقول هم هست [33] که اگر سندش را معتبر بدانیم که ما آن روایاتش که در کتب دیگر آمده معتبر می‌دانیم.

روایت سلسله سندش این است: محمد بن علی بن الحسین باسناده عن اسماعیل بن فضل عن ثابت بن دینار عن سید العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

ما سلسله سند رساله حقوق را معتبر می‌دانیم که به طرق مختلف نقل شده است. در رساله حقوق نسخه‌ها مختلف است. اما در بالاترین نسخه ۵۲ یا ۵۴ حق آمده است.

ایشان اولین حق را حق الله می‌داند: «حق الله الاکبر علیک أن تعبده و لا تشکر به شیئاً فإذا فعلت ذلك بإخلاص جعل لك علی نفسه أن یکفیک أمر الدنيا و الآخرة.»...

إن شاء الله حقوق‌دان‌ها و دیگران برای هر فراز این روایت رساله های حقوق علمی بنویسند.

ایشان حق الله را مطرح کردند. بعد حق نفس را گفتند. ترتیب هم حساب شده است. این سلسله سندی که رساله حقوق از حضرت صادر شده باید با دقت مطرح کنیم «حق نفسک علیک ان تستعملها بطاعة الله عزوجل و حق اللسان»...

5.1-عمومیت داشتن اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی در رساله حقوق

رساله را ببینید و در منابع تحقیقی هم بیاورید. من عرضم این است که از این رساله و حقوق و حقوق معتبره واجبه و مندوبه‌ای که حضرت نقل می‌کنند این استفاده را می‌توانیم داشته باشیم که حقوق اعم از حقیقی و حقوقی است. همین بحثی که الآن در معاملات می‌خواهیم طرح کنیم.

اینکه ایشان حق همسایه حق سمع و حق لسان و حق پدر و مادر و حقوق دیگر را مطرح می‌کنند. حتی حق شکر را مطرح می‌کنند و حق خلیط و حق خصم را مطرح می‌کنند می‌شود گفت ایشان اعم از شخصیت حقیقی و حقوقی را می‌خواهند مطرح کنند.

خصال صدوق ج ۱ ص ۵۰۲ این رساله هست. در تحف العقول هم ص ۲۵۶ و مرحوم طبرسی در مکارم الاخلاق [34] آورده‌اند. البته در تحف العقول زیاداتی هست.

ما از رساله حقوق می‌توانیم این بحث را استفاده کنیم که عناوینی که داریم در مسائل حقوقی و حتی حقوق معاملات که بورس مطرح است عناوین اعم از حقیقی و حقوقی است. و حقوقی هم اعم از این است که انسان باشد یا حتی جمادات و حیوانات باشد.

6-بحث بعدی

نکته مهم امروز به لحاظ فقهی این است که مبنای شخصیت حقیقی و حقوقی یک مبنای منصوص می‌دانیم. ملاحظه کنید برای تکمیل روایات، روایات وقف و وصیت. روایات و احادیث صحیحی ای داریم که وقف برای اشیای مختلف صحیح است. وصیت از جانب موصی برای شخص حقیقی و شخصیت حقوقی انسان یا غیر انسان یا حیوان جایز است.

بحث بعدی: شخصیت حقیقی و حقوقی است و باید ببینیم آیا شخصیت حقیقی مانند حقوقی اعتبار دارد یا خیر؟ بحث معاملات با بورس و در بورس را می‌خواهیم عرض کنیم. شاید نیاز باشد برخی قوانین متمم هم خوانده شود. کدام بورس امضای شارع است. ان شاء الله بازار ما اسلامی باشد و معاملات ما معاملاتی باشد که در عرف شارع مطرح شده است.

- [2] معاني الأخبار، الشيخ الصدوق، ج ١، ص ١٠٢.
- [3] حجرات/سوره ٤٩، آيه ١٣.
- [4] قلم/سوره ٦٨، آيه ٤.
- [5] هود/سوره ١١، آيه ٨٦.
- [6] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ٥٢، ص ١٩٢.
- [7] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ٣٦، ص ٣٤٠.
- [8] كليات مفاتيح الجنان، قمي، شيخ عباس، ج ١، ص ٥٤٠.
- [9] آل عمران/سوره ٣، آيه ٢٠٠.
- [10] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ٢٣، ص ٥٢.
- [11] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ٥٦، ص ٤٠.
- [12] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ٦٥، ص ١٥١.
- [13] الأمالي، الشيخ الصدوق، ج ١، ص ٤١٩.
- [14] يوسف/سوره ١٢، آيه ٦٥.
- [15] بقرة/سوره ٢، آيه ٢٧٥.
- [16] مائدة/سوره ٥٥، آيه ١.
- [17] نساء/سوره ٤، آيه ٢٩.
- [18] عوالي اللئالي، ابن أبي جمهور، ج ١، ص ٢٢٢.
- [19] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٥، ص ٣٠، أبواب المهور، باب ٢٠، ح ٤، ط الإسلامية.
- [20] لسان العرب، ابن منظور، ج ١٠، ص ٤٩.
- [21] حاشية المكاسب، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج ١، ص ٥٥.
- [22] حاشية كتاب المكاسب، الغروي الإصفهاني، الشيخ محمد حسين، ج ١، ص ١٨.

[23] كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري) ط تراث الشيخ الأعظم، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج ٣، ص ٩.

[24] حاشية المكاسب، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، جة ١، ص ٥٥.

[25] كتاب المكاسب والبيع، الاملي، الشيخ محمد تقي؛ تقرير بحث الميرزا النائيني، ج ١، ص ٩٢.

[26] حاشية كتاب المكاسب، الغروي الإصفهاني، الشيخ محمد حسين، ج ١، ص ١٨.

[27] كتاب البيع، الخميني، السيد روح الله، ج ١، ص ٢١.

[28] حاشية الشهاب علي تفسير البيضاوي =عنايه القاضي وكفاية الراضي، الشهاب الخفاجي، ج ١، ص ٢١٢.

[29] فرائد الأصول، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج ٣، ص ١٢٥.

[30] كفاية الأصول، الآخوند الخراساني، ج ١، ص ٣٩٩ و ٤٠٠.

[31] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٥، ص ١٧٢، أبواب جهاد النفس، باب ٣، ح ١، ط آل البيت.

[32] من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج ٢، ص ٦١٨.

[33] تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج ١، ص ٢٥٥.

[34] مكارم الاخلاق، الطبرسي، رضي الدين، ج ١، ص ٤١٩.